



زمانه‌های متفاوت زیسته‌اند، اماوجه‌مشتترکشان ایستادن در لحظه‌ای بوده که انتخاب میان سکوت و مسئولیت، سرنوشت‌ساز شده است. از همین رو، روایت نمایش از حضرت رقیه^(س) می‌گوید، از زنان صدر اسلام عبور می‌کند، به روزهای دفاع مقدس و مقاومت می‌رسد و در نهایت، به دختران امروز گره می‌خورد؛ دخترانی که باید تصمیم بگیرند صفحه نانوشتۀ تاریخ را چگونه پر کنند.

او معتقد است تاریخ، تنها مجموعه‌ای از وقایع نیست؛ تاریخ را انسان‌هایی می‌سازند که در بزنگاه‌ها تصمیم می‌گیرند. به همین دلیل، نمایش نیز بیش از آنکه بر بازسازی رخدادها تکیه داشته باشد، بر «انتخاب» شخصیت‌ها تأکید می‌کند؛ انتخابی که هر زن در موقعیت تاریخی خود انجام داده و همان انتخاب، او را به بخشی از حافظه جمعی تبدیل کرده است. در طول اجرا، این نگاه در طراحی صحنه نیز دیده می‌شود. هیچ دکور پرزرق و برقی وجود ندارد؛ کلاس‌های مدرسه، هر بار به فضایی تازه تبدیل می‌شوند. گاهی یک کتاب، یک چادر، چند تکه پارچه یا نور موضعی، مخاطب را از فضای یک کلاس درس به زندان، خانه، میدان نبرد یا خرابه شام می‌برد. این سادگی، اتفاقاً یکی از نقاط قوت اجراست؛ زیرا اجازه می‌دهد ذهن تماشاگر، جای خالی دکورهای پرهزینه را با تخیل خود پر کند و بیش از هر چیز، بر روایت تمرکز داشته باشد.

یکی دیگر از ویژگی‌های اجرا، مشارکت خود دانش‌آموزان در شکل‌گیری اثر است. حسین پور توضیح می‌دهد که بسیاری از شخصیت‌ها، دیالوگ‌ها و حتی شیوه اجرای برخی صحنه‌ها، در جلسات تمرین و گفت‌وگو با بچه‌ها شکل گرفته است. او می‌گوید تلاش کرده است دانش‌آموزان فقط بازیگر نباشند، بلکه درباره شخصیت‌ها تحقیق کنند، کتاب بخوانند، سؤال پرسند و نسبت به نقشی که بر عهده گرفته‌اند، شناخت پیدا کنند.

برای او تنها نام مدرسه نیست، مفهومی از بیداری، برانگیختگی و احساس رسالت است. عنوان «بهر بعثت» را نیز با همین نگاه انتخاب کرده است؛ یعنی سهم هر انسان برای ادامه همان بیداری که از بعثت پیامبر^(ص) آغاز شد و باید در زندگی امروز نیز جاری بماند. به باور او، این بیداری زمانی معنا پیدا می‌کند که هر دختر، رسالت خود را پیدا کند و بداند در برابر حقیقت مسئولیت دارد.

مفهومی بیرونی، منزلتی درونی

شاید به همین دلیل است که در سراسر نمایش، واژه «آزادگی» بیش از «آزادی» به چشم می‌آید. حسین پور میان این دو تفاوت قائل است؛ آزادی را مفهومی بیرونی می‌داند، اما آزادگی را منزلتی درونی که انسان را حتی در سخت‌ترین شرایط، تسلیم قدرت ناعادلانه نمی‌کند. او حضرت زینب^(س) را زبهارترین جلوه آزادگی می‌داند؛ بانویی که در دل کاخ یزید، حقیقت را فریاد زد. از همین نگاه، در نمایش نیز کاخ یزید و کاخ سفید در امتداد یکدیگر قرار گرفته‌اند تا نشان دهند اگر چه زمانه‌ها، لباس‌ها و کاخ‌ها تغییر می‌کنند، اما ماهیت استکبار و ترس از حقیقت همواره یکسان است و در برابر آن، همیشگی زنی ایستاده که می‌داند «کلامش از هر سلاحی تیزتر است». او معتقد است «بهر بعثت» روایت فخر ایران زمین به وجود زنانی است که معنای آزادی و آزادگی را نه با هیاهو و شعار، بلکه با علم، ایمان، حیا و مسئولیت‌پذیری به نمایش گذاشته‌اند؛ زنانی که می‌دانند چه زمانی باید سکوت را بشکنند، چه زمانی حقیقت را روایت کنند و چگونه بذراگاهی را در حافظه تاریخ بکارند تا فراموش نشود.

حسین پور می‌گوید وقتی ایده اولیه شکل گرفت، از همان ابتدای خواست روایت، صرفاً بازخوانی چند واقعه تاریخی نباشد. او به دنبال یافتن نخ تسبیچی بود که بتواند زنانی از دوره‌های مختلف تاریخ را کنار هم قرار دهد؛ زنانی که اگر چه در

آخرین تصویر نمایش را می‌سازد؛ تصویری که پاسخ قطعی نمی‌دهد، بلکه فقط یک سؤال را بلندتر از همیشه تکرار می‌کند: «سهم من در نوشتن تاریخ چیست؟»

تئاتر؛ ابزاری برای ساختن انسان

اما شاید مهم‌ترین ویژگی «بهر بعثت» این باشد که خالق اثر، تنها نویسنده یا کارگردان نیست؛ آنناحسین پور، مدیر همین مدرسه است؛ مدیری که سال‌ها پیش فعالیت خود را از تئاتر آغاز کرده و امروز، آموزش را با هنر گره زده است. به گفته او، سال‌ها پیش، درخواست خود دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان برای ادامه تمرین‌ها خارج از ساعت کلاس، باعث شد گروه نمایشی «پروا» شکل بگیرد؛ گروهی که هدفش تنها اجرای نمایش نبود، بلکه تلاش داشت استعدادها را شناسایی و پرورش دهد. امروز برخی از همان هنرجویان، در کنار او به عنوان دستیار کارگردان و گرمور فعالیت می‌کنند و تجربه خود را به نسل جدید منتقل می‌کنند. حسین پور این روند را «نیروسازی» می‌نامد؛ اینکه هنرجوی دیروز، امروز در تربیت هنرجویان جدید نقش‌آفرین باشد.

جرقه شکل‌گیری «بهر بعثت» نیز از دل همین فضای مدرسه زده شد. او می‌گوید پس از حوادث ۱۸ و ۱۹ دی، به این فکر می‌کرده که در فضای دانش‌آموزی چه کاری می‌توان انجام داد. در همین روزها، جمله‌ای از زبان یکی از دختران مدرسه شنید که ذهنش را درگیر کرد: «خانم، ما دختری که کاری نمی‌توانیم بکنیم، همین جمله، نقطه آغاز نگارش نمایشنامه شد؛ نمایشی که به گفته او، مانند دیگر آثارش، از دل دغدغه‌های خود دانش‌آموزان شکل گرفته است. او توضیح می‌دهد که فرایند خلق اثر کاملاً گروهی بوده؛ ابتدا ایده اولیه شکل گرفته، سپس درباره هر صحنه با دانش‌آموزان گفت‌وگو کرده‌اند. تحقیق کرده‌اند و قدم به قدم نمایش را پیش برده‌اند. او درباره نام اثر نیز توضیح می‌دهد که «بعثت»

خود از آینده حرف می‌زند. کتاب تاریخی که صفحه‌ای از آن مفقود شده، بهانه‌ای می‌شود تا جست‌وجوی آن صفحه آغاز شود؛ صفحه‌ای که در پایان معلوم می‌شود هنوز نوشته نشده و نویسنده‌اش هر یک از ما هستیم.

در پلان بعدی، دوروایت موازی شکل می‌گیرد؛ در یک سو گفت‌وگویی درباره حضرت فاطمه^(س)، فدک و سکوت نکردن در برابر ظلم و در سوی دیگر، زنانی که فیلم ایستادگی سحر امانی را هنگام بمباران صد اوسیماتما می‌کنند. دو زمان متفاوت، اما یک سؤال مشترک؛ آیا حقیقت را باید گفت، حتی اگر هزینه داشته باشد؟ اتاق بعد، بوی کتاب و علم می‌دهد. روایت بانو امین و مهدیه کشاورز کنار هم قرار گرفته است؛ دوزن در دودوره تاریخی که هر دو یک مسیر را انتخاب کرده‌اند؛ مسیر دانستن. دیالوگ‌ها از علم می‌گویند، از اراده‌ها و اینکه «خستگی برای یک ایرانی معنا ندارد».

مرهمی برای تاریخ

کمی جلوتر، صدای خرخ خیاطی، دوخت لباس رزمندگان، نوشتن پلاکارد و تولید محتوای رسانه‌ای، تصویری از نقش‌آفرینی زنان در روزهای جنگ را پیش چشم مخاطب می‌آورد. بعد از آن، فضای زندان‌های رژیم بعث عراق بازسازی شده است؛ جایی که مرضیه حدیدچی دباغ و معصومه آباد، زیر بازجویی، از ایستادگی سخن می‌گویند و جمله‌ای در ذهن مخاطب حک می‌شود: «هر ضربه، صدای ما را بلندتر می‌کند». و امیدی که در دل تاریکی زندان‌های رژیم بعث و شکنجه سر بالا می‌آورد و می‌گوید: «بالاخره یک روزی زخم‌های ما مرهمی می‌شود برای دردهای تاریخ».

پایان مسیر، به حضرت رقیه^(س)، دختر «کاپشن صورتی» و زهرا گلپایگانی گره می‌خورد؛ روایتی که با فضا سازی مدرسه شجره طیبه میناب کامل می‌شود. خاک، آوار، صدای نریشن و سرودی که همه بازیگران در کنار پرچم ایران می‌خوانند.

بازیگر پانزده ساله نقش حضرت زینب^(س) نیز که علاوه بر بازیگری، در آموزش و همراهی بازیگران کم تجربه تر نقش داشته، مهم‌ترین درس این شخصیت را صبر، اقتدار و ایستادگی می‌داند؛ بانویی که پس از تحمل بزرگ‌ترین مصیبت‌ها، همچنان پرچمدار حقیقت ماند. او می‌گوید اگر قرار باشد تنها یک جمله از نمایش در ذهن مخاطبان باقی بماند، همان پرسش محوری اثر است: «من کدام بخش تاریخ را می‌نویسم؟»



برای سیده حدیث عالمی، بازیگر چهارده ساله نقش ماریه، تجربه متفاوتی رقم خورده است. او بر خلاف دیگران، نقش شخصیتی منفی را بازی می‌کند؛ زنی که پس از خطبه فدک، در برابر حق می‌ایستد. حدیث می‌گوید همین نقش باعث شده یاد بگیرد انسان نباید بر باورهای نادرست خود تعصب بورزد و باید همیشه برای شنیدن سخن حق آمادگی داشته باشد. او معتقد است مهم‌ترین پیام نمایش این است که هیچ دختری نباید تصور کند به دلیل زن بودن، سهمی در ساختن آینده ندارد.

